

دلایل درونی کاهش دهنده قدرت اوپک

● دکتر ناصر فرشاد گهر

استادیار دانشکده امور اقتصادی

نشدن سیاست، ساختار سیاسی - حقوقی حکومت در این کشورها را خاص گرا کرده و بر مبنای امتیازهای انتسابی شکل داده است.^۱ وضع در این سرزمین‌ها به گونه‌ای است که پاسخگوی خواستهای سیاسی - اقتصادی بیگانگان زورمند می‌باشد.^۲

آنها فروشندگان نفت و بازارگاه مصرف نفت هستند و ویژگی بیان اقتصادی‌شان واردات مدرنیزاسیون از باخترزمین است. ثمره نهال واردات سیاسی در این بخش از جهان، دموکراسی تهی شده از مفهوم، خودکامگی، عوام‌فریبی، قدرت شخصی، و ظواهر ساختگی می‌باشد. چنین بافت سیاسی - اقتصادی درونی، رخنه باخترزمین را آسان‌تر ساخته است.

از همین روست که متغیرهای درون و برون اوپک که کاهش دهنده قدرت اوپک است، در کنار هم پیش می‌روند و همه اجزاء يك فرآیند هستند، گرچه در فراهم‌آوری عوامل درونی، عوامل برونی نقش آفرین بوده‌اند. در این بخش به عملکردها و سیاستهایی اشاره خواهد شد که نیروهای وحدت‌آفرین و مؤثر در پیدایش اوپک را متزلزل ساخته است. مهم‌ترین این اقدامات و سیاستها عبارت است از: دادن تخفیف، عدم رعایت سهمیه، فروش در بازار تک محموله، دگرگونی ساختار سیاسی، قوام ناپافتگی نظام سیاسی، ناهمگونی ساختار سیاسی - حقوقی و ایدئولوژیک اعضا. بازشناسی این دسته از متغیرها نه تنها دلایل کاهش توان اوپک را روشن می‌سازد، بلکه سهم سیاستهای جهانی را در پیدایش این عناصر به شیوه‌های گوناگون مشخص می‌کند.

دو دسته عوامل، وحدت‌سازمانی و توان اوپک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نخست متغیرهای برون از اوپک که زاده سیاستهای جهانی است و دیگر متغیرهای درون اوپک که ریشه در سیاستهای اوپک و اعضای آن دارد.

به سخن دیگر، قدرتهای صنعتی باختری خواه از راه بازبهای قدرت جهانی، و خواه رخنه در اوپک و ساختار سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک اعضای آن، جهت‌گیری سیاستهای نفتی را به سود خود تدارک دیده‌اند. از این روست که برخی از عوامل درون اوپک، نمودی برونی یافته و گاه تمیز این دو دسته عوامل از یکدیگر دشوار است. لیکن از آنجا که محل پیدایش این متغیرها درون سازمان و در کنار تعهدات حقوقی اعضا است، درون اوپکی تلقی می‌گردد.

در واقع کشورهای عضو اوپک با همه درآمدهای نفتی، از ساکنان کوی جهان سوم‌اند و بیوندشان با جهان صنعتی پیوند بی‌زور با زورمند است. جهان اوپک جهانی است که هرگونه بیوندش با قطبهای کنونی قدرت، ویژگی سیاسی می‌یابد؛ جهانی است که دانش، تکنولوژی، فرهنگ، سیاست و اقتصاد آن وارداتی است؛ جهانی است که هرچند اندک‌شماری از رهبرانش چون مصدق، آلفونسو، سورکارنو از اسطوره‌های قهرمانی‌اند، اما بیش‌شماری از دیوان‌سالارانش یا در «دیروز جاودانه» به سر می‌برند یا چنان فرهنگ‌زدایی شده‌اند که برای هم‌میهنان خویش نوبیگانگی بیش نیستند. نبود حضور مردم در صحنه سیاست، یا اجتماعی

فصل اول - دادن تخفیف در معاملات نفتی

اعضای سازمان است. اگر چه پیشینه این عملکرد به قبل از سال ۱۹۸۱ باز می‌گردد، لیکن بازار آشفته نفتی در سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸، دامنه این کار را گسترده‌تر ساخت.

علل بسیاری را می‌توان در این زمینه ذکر کرد:

نخست اینکه سیاست انرژی جهانی و نیروهای حاکم بر بازار، راه عرضه مطلوب نفت با بهای مناسب را از میان برده‌اند. از همین رو، تعارضی اساسی میان تعهدات سازمانی اعضا و منافع حیاتی اقتصادی‌شان پدید آمده است؛ شماری از هموندان سازمان، این تعهدات را به بهانه نگاهبانی از برنامه‌های اقتصادی، عمرانی کشور و نیاز به فروش نفت فراموش کرده‌اند. دو، دیگر آنکه، هنوز پس از گذشت يك و نیم سده در تاریخ صنعت نفت، برای کشورهای عضو اوپک، نفت تنها يك کالای فروشی است و ارزش واقعی نفت فقط در کشورهای صنعتی شناخته می‌شود.^۳

سه، دیگر آنکه، درآمد نفت در اکثر این کشورها مانند عربستان سعودی، قطر، امارات عربی متحده و کویت اصولاً برای نگاهبانی لایه فرمانروایان و سود و سودای آنها هزینه می‌گردد. از این راه است که فرمانروایان در شماری از این کشورها حفظ درآمد نفت را ولو با ارائه تخفیف، در راستای منافع سیاسی - اقتصادی‌شان لازم می‌بینند.

حتی اگر بپذیریم که دادن تخفیف صرفاً در جهت منافع ملی آنها نیز تحقق پذیرفته، باز راه خطا پیموده‌اند. تجربه نبرد قیمتها در سال ۱۹۸۶ نشانگر آن

گرچه پیدایش اوپک معلول متغیرهای ناپایدار و مقطعی نبوده و اعضای سازمان یگانه شیوه رویارویی با سیاستهای استعماری نفت را در وحدت و انسجام جسته‌اند، و هرچند هدف اصلی از تأسیس اوپک، ایجاد وحدت و هماهنگی در خط‌مشی نفتی کشورهای عضو بوده است، لیکن تعارض میان همگرایی سازمانی و منافع ملی را گهگاه می‌توان در عملکرد اعضا یافت. یکی از نمونه‌ها، دادن تخفیف در بهای نفت است. با اینکه اعضای سازمان افزون بر تعهدات اساسنامه‌ای، طبق قطعنامه دسامبر ۱۹۷۰^۴ در مورد ندادن تخفیف توافق کرده‌اند، برخی گزارشهای موق‌نفتی حاکی از اعمال این سیاست توسط شماری از اعضای سازمان می‌باشد. بی‌تردید این اقدام نه تنها قدرت مالی اعضا را کاهش می‌دهد، بلکه وحدت سیاسی سازمان را خدشه‌دار می‌سازد.

بربنیان گزارشها، در سال ۱۹۸۴، قطر در فروش نفت خود تا يك دلار تخفیف می‌داده است؛ شرکتهای عامل در نیجریه، در این سالها اطمینان از تخفیف ۱/۸۰ دلار داشته‌اند؛ و محموله‌های نفت دویی با ۱/۵ دلار تخفیف به فروش رسیده است.^۵

نمونه‌ها از این دست فراوان و گواه بر رفتاری همه‌گیر و نامطلوب در میان

بوده که تقاضاهای روی گردان شده از اوپک در مقابل کاهش بها حساسیت نشان نمی‌دهد، زیرا کشورهای صنعتی برنامه‌های اساسی برای دگرگون کردن ساختارهای تکنیکی در تولید و مصرف این ماده داشته‌اند^۶ در حالی که بهای نفت با «حق برداشت مخصوص»^۷ در بهار ۱۹۸۷، برابر با بهای نیمه شده آن در دسامبر ۱۹۸۵ بوده و اوپک در سال ۱۹۸۸ تنها از نوسانات نرخ دلار، ۱۶/۹۳ میلیارد دلار زیان دیده است^۸ و نیز ارزش صادراتی نفت اوپک در سایه سیاستهای جهانی از ۲۸۴/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۷۶/۷ میلیارد در سال ۱۹۸۶ فرو افتاده^۹، آیا نیازی به دادن تخفیف در نرخ رسمی اوپک بوده و هست؟

با توجه به همه موارد فوق، می‌توان نتیجه گرفت که دادن تخفیف، عاملی واگراست که سبب ضعف سازمان و تعارض روابط کشورهای عضو می‌گردد. این نیرو وابستگی متقابل اعضا را کاهش می‌دهد و وحدت سازمانی و مشارکتی را تضعیف می‌کند. بدین ترتیب، پیامدهای طبیعی تخفیف، نه تنها کاهش قدرت مالی و بازرگانی سازمان است بلکه از میزان قدرت همگرایی، رهبری، تجانس عقیدتی و هویتی، پرستیژ سازمانی و قدرت تصمیم‌گیری خواهد کاست. در حالی که اوپک تحت شرایط بین‌المللی کاملاً نامناسبی قرار گرفته است، نیروهای بیرونی نقش مؤثری در تقویت نیروهای واگرای درونی دارند. تجدید حیات اوپک در گرو پرهیز اعضا از این گونه اقدامات می‌باشد.

فصل دوم - عدم رعایت سهمیه‌های ملی

اوپک از بدو تأسیس همواره دو هدف زیر را در نظر داشته است:

۱. هماهنگ ساختن سیاستهای نفتی اعضا و تعیین بهترین وسیله برای حفظ منافع فردی و گروهی؛
۲. مشخص کردن وسایل و روشهای تثبیت و افزایش بها در بازار بین‌المللی نفت خام.

برای رسیدن به اهداف فوق، از همان سالهای آغازین، اندیشه‌هایی در جهت کنترل عرضه نفت به منظور تثبیت بهای آن در بازار جهانی وجود داشت تا اینکه در هشتمین کنفرانس اوپک در سال ۱۹۶۵ گام‌های مثبتی در این زمینه برداشته شد. در آن اجلاس، کمیسیون دائمی اقتصادی مسئول تنظیم برنامه تولید برای کشورهای عضو، با در نظر گرفتن تقاضای کلی نفت، گردید. در نهمین اجلاس اوپک در سال ۱۹۶۵، نخستین جدول سهمیه‌بندی تنظیم شد که با مخالفت برخی از کشورها چون ایران، عربستان و لیبی مواجه گردید. از آن زمان، در حالی که جدول سهمیه‌بندی اعلام می‌شد، برخی از دول خود را ملزم به رعایت نمی‌دانستند. رویدادهای دهه ۱۹۷۰، افزایش بهای نفت، و قدرت جذب بازار، مسئله سهمیه‌بندی را به دست فراموشی سپرد.

در پی افزایش بهای نفت در سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱، و کاهش مصرف کشورهای صنعتی، اوپک با مازاد عرضه جهانی نفت روبرو گردید. در نتیجه، مجدداً سهمیه‌بندی مورد توجه قرار گرفت و در مارس ۱۹۸۲ سقف تولید ۱۷/۵۵ میلیون بشکه‌ای همراه با سهمیه اعضا به تصویب رسید.

اما تجربیات سالهای پیشین تکرار می‌شد و سیاست سهمیه‌بندی به دلایل گوناگون سیاسی - اقتصادی ناموفق بود. تحولات سیاسی چون جنگ ایران و عراق، پیدایش شورای همکاری خلیج فارس، جبهه‌بندی در میان کشورهای عربی، و در کنار همه اینها نیاز ارزی کشورهای عضو، موجب گردید که سهمیه‌ها تا حدودی نادیده انگاشته شود. تنها در سال ۱۹۸۶ کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار هزینه‌های نظامی داشتند.^{۱۱}

در هفتاد و دومین کنفرانس اوپک در دسامبر ۱۹۸۴، شورای اجرایی وزیران نظارت بر تولید، صادرات و قیمت‌ها را به عهده گرفت و یک مؤسسه حسابرسی بین‌المللی برای اجرای تصمیمات انتخاب شد. لیکن تدابیر

فوق نتوانست چاره‌ای برای مشکل بیابد.^{۱۲}

همانگونه که سوپروتو نیز بعدها یادآور شد، عدم رعایت سهمیه‌های ملی ضربه‌ای سنگین بر همبستگی اعضا وارد آورد چرا که آنها نه تنها در مورد سهمیه‌بندی بلکه با مکانیزم تعیین آن موافقت کامل نداشتند.^{۱۳} گرچه کمیسیون دائمی اقتصادی، عواملی چون تعهدات مالی، نیاز ارزی، موجودی ذخائر نفتی، نرخ تاریخی تولید ملی، و توانایی تولید را بعنوان شاخص‌های تعیین سهمیه در نظر می‌گرفت، لیکن قدرت مذاکره و چانه‌زنی در کنفرانس اوپک نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در تمامی سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸ شاهد نمونه‌های بسیاری از پیمان شکنی اعضا در عدم رعایت سهمیه‌های ملی یا اعتراض به نحوه تعیین سهمیه بودیم. آمارهای منتشره حاکی از تولید بیش از سهمیه و نزولاً، نیجریه، عربستان سعودی، کویت، اندونزی و امارات عربی متحده بود.

سرانجام در هشتاد و چهارمین اجلاس اوپک در سال ۱۹۸۸، در پی فروکش کردن تنشهای ایران و عراق و کاهش تعارضات ناشی از جناح‌بندیهای کشورهای عربی در درون سازمان، زمینه سیاسی برای دستیابی به توافق در مورد سهمیه‌ها آماده شد. عراق به نظام سهمیه‌بندی پیوست و سهمی برابر ایران به دست آورد. سقف تولید اوپک نیز در جهت تثبیت بهای نفت کاهش یافت.^{۱۴}

عدم رعایت سهمیه‌ها، خواه ناشی از نیازهای اقتصادی - مالی و خواه ناشی از رقابتهای سیاسی نظامی دول عضو یا وابستگی سیاسی آنها به دول صنعتی و... باشد، ضربه‌ای به فراگرد وحدت و قدرت سازمان محسوب می‌شود.

افزون بر این، نادیده انگاشتن برنامه تعیین سهمیه، در حکم پشت پا زدن به قطعنامه‌ها و تصمیمات سازمان است. قطعنامه‌های بدون ضمانت اجرا، نشانگر ضعف سازمانی و عدم توافق اعضای اوپک است. به عبارت روشن‌تر، این اقدام نه تنها فراگرد وحدت را از میان می‌برد، بلکه بخشهای وحدت یافته سازمان را نیز متزلزل می‌سازد.

افزایش فروش بدون رعایت سهمیه، افزایش عرضه جهانی و کاهش بهای نفت یا اشباع بازار را در پی دارد و کاهش قدرت مالی ناشی از کاهش بهای نفت، مفهومی جز فروکش کردن برنامه‌های پیشرفت اقتصادی، فنی، تکنولوژیک نخواهد داشت.

نباید از نظر دور داشت که کاهش تقاضا برای نفت اوپک در این سالها، معلول عواملی چون صرفه‌جویی، جایگزینی سایر انرژیها، بهره‌گیری از منابع بیرون از اوپک و غیره بوده است. لذا افزایش تولید اوپک نمی‌تواند به منزله افزایش قدرت بازرگانی اوپک باشد؛ هرگونه عدم انسجام در کنترل تولید، ضعف کنترل در مورد قیمت را به دنبال دارد.

مشکل عدم توافق بر سر سهمیه‌ها نیز معلول عوامل بیرون از اوپک می‌باشد، زیرا اگر قدرت بازرگانی اوپک احیاء شود و عرضه مازاد در بازار جهانی از میان برود، رقابت برای افزایش سهمیه ملی در درون اوپک معنا نخواهد داشت. به هر حال، از میان رفتن زمینه‌های تفاهم در مورد سهمیه‌ها، خطر خروج برخی از اعضای مؤثر از سازمان را در پی دارد. در نتیجه سازمان در عمل منحل می‌شود و شاید نقش آن را سازمانهای منطقه‌ای دیگری بعهده گیرند که به مراتب کم توان‌تر از سازمان فعلی اوپک هستند. آینده اوپک در گرو حفظ انسجام و وفاداری اعضای سازمان به تعهداتشان است.

فصل سوم - افزایش دادوستد تك محموله^{۱۵}

یکی دیگر از عناصر واگرا در همبستگی و همدلی اعضای اوپک، دادوستد تك محموله‌ای نفت است. دادوستد تك محموله‌ای نفت در واقع ابزاری است

محموله یا «سطل فروشی» نفت پول مورد نیاز بخشهای صنعت و کشاورزی و خدمات و غیره را مهیا می‌سازند، لیکن آنچه نادیده گرفته می‌شود منافع سیاسی اقتصادی بلندمدت خود اعضاء و اوپک می‌باشد.

قدرت اوپک در گرو قدرت سیاسی - اقتصادی اعضای آن است. تا هنگامی که شمار فراوان اعضای اوپک بی‌بهره از برنامه‌های درآمدت صنعتی، اقتصادی، عمرانی و کشاورزی، به سطل فروشی نفت و زندگی روزمره می‌پردازند، امید به قدرتمندی اعضاء و در نتیجه اوپک سرابی بیش نیست. فروش تك محموله یعنی تیشه‌ای که اعضاء بر اقتصاد ناتوان خود می‌زنند. در طول این سالها، این اقدام سبب کاهش درآمد ارزی یا قدرت مالی کشورهای عضو گردیده است. سهل الوصول بودن نفت اوپک در این بازار، قدرت مانور بازرگانی سازمان را نیز کم کرده است. افزون بر همه اینها، رقابت در فروش تك محموله‌ای، دامنه تکروری‌ها را در سازمان گسترش داده و همدلی و توافق و انسجام را در سازمان کاسته است. انسجام نایافتگی نیز خود منشأ تعارضات سیاسی، ضعف مناسبات، و پیدایش وابستگی‌های سیاسی به خارج از اوپک می‌گردد. باید در نظر داشت که قدرتهای سلطه‌گر صنعتی نیز از تفرقه و واگرایی جهان سوم چون همیشه بهره می‌برند. کشورهای عضو اوپک باید بدانند که پاداش و بهره بزرگتری را در صورت افزایش همبستگی و همکاری دریافت خواهند نمود.^{۲۰}

فصل چهارم - دادوستد پایاپای نفت

دادوستد پایاپای نفت اوپک با مصرف کنندگان، ریشه در شرایط بازار جهانی دارد. به عبارتی روشن‌تر، افزایش دادوستد پایاپای نفت معلول و برآیند دوراندیشی‌ها و سیاستهای کشورهای صنعتی باخترزمین است. چه، اگر شرایط بازار جهانی نفت طبیعی بود، کمتر فروشنده‌ای بر این شیوه فروش پافشاری می‌کرد.

دادوستد پایاپای نفت نه تنها سبب تقلیل بهای رسمی نفت اوپک گردیده، بلکه محدوده انتخاب اعضای اوپک را در پیوند با کالاهای مورد نیاز و کیفیت آنها محدود ساخته است. این شیوه فروش به متغیرهای بسیاری چون قدرت چانه‌زنی طرفین، نیاز متقابل به کالاهای یکدیگر و معین بودن رابطه مبادله بستگی دارد. با آنکه نیاز جهانی به نفت اوپک، اهرمی قدرتمند در چانه‌زنی اعضاء است، لیکن اقتصاد ناتوان آنها، قدرت بهره‌گیری از این اهرم را از میان برده است. اعضاء اوپک در شرایطی به مبادله پایاپای دست یازیدند که موازنه پرداختهای آنها از ۱۰۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۱۹/۹ میلیارد در سال ۱۹۸۶ فروکش می‌نمود.^{۲۱} هرچند فروش نفت بدین شیوه در اساسنامه اوپک منع نشده است، لیکن نتیجه این اقدام چیزی جز کاهش توان سازمان در نیل به اهدافش نبوده است.

با بررسی نمونه‌هایی از فروش پایاپای، شاید بتوان دلایل مبادرت اعضاء اوپک به این کار را روشن‌تر پی جویی نمود.

- لیبی ۷۲۳ میلیون دلار بدهی خود به هندوستان و ۱۶۰ میلیون دلار طلب شرکتهای یونانی را به صورت تحویل نفت خام پرداخت کرده است.^{۲۲}

- عراق به منظور پرداخت ۲۰ درصد از بدهی‌های خود به هندوستان، ۱۵۰ میلیون دلار نفت خام به آن کشور صادر کرده است.^{۲۳}

- عربستان سعودی برای خرید هواپیماهای بوئینگ، ۳۴ میلیون بشکه نفت به ارزش تقریبی ۱ میلیارد دلار به شرکت بوئینگ و رولز رویس تحویل داده است.^{۲۴}

- دو شرکت ایتالیایی پذیرفتند که ۱۷۰ میلیون دلار طلبهای معوقه خود را با دریافت نفت از عراق تسویه کنند.^{۲۵}

- هند در معامله‌ای ۱۹۰ میلیون دلاری، ۲/۵ میلیون تن نفت خام از عراق وارد کرده است.

برای رفع نیاز فوری مصرف کنندگان نفت. از آنجا که بازار نفت بازاری چند قطبی است، بدین معنی که شماری چند از فروشندگان بازار نفت جهان را در اختیار دارند، هیچ تولید کننده‌ای چه در داخل اوپک و چه بیرون از آن نمی‌تواند به تنهایی انحصار عرضه را به دست گیرد. قدرتهای صنعتی هم به وضعی که کفه را به سود تولید کنندگان سنگین کند، تن در نمی‌دهند زیرا دوام چیرگی استعماری پیشین خود را ناشدنی می‌بینند و در تلاش برای استقرار يك بازار آزاد نفت در راستای اهداف خویش هستند. تولید کنندگان نفت اوپک که اکثراً در شمار کشورهای در حال توسعه می‌باشند، به سبب واماندگی اقتصادی و توان اندک، نه تنها قدرت رویارویی با بازار تك محموله را ندارند بلکه خود ناگزیر از شرکت در آن شده‌اند.

در بازار چند قطبی نفت، اوپک از دهه هفتاد نقش قطب رهبر را به عهده داشت، لیکن در سالهای پس از ۱۹۸۱ - ویژه در سال ۱۹۸۶ - مقام خود را از دست داد. از آنجا که مشارکت اوپک در بازار تك محموله مبنای تصمیم‌گیری‌های اوپک را متزلزل ساخته است، از همین رو بررسی عملکرد بازار تك محموله ضرور می‌نماید.

دادوستد تك محموله‌ای نفت را می‌توان شیوه‌ای برای رفع فوری نیاز مصرف کنندگان و نیز تأمین فوری ارز برای تولید کنندگان دانست و عبارت است از فروش محمولات تانکرهای نفتی در معاملات نقدی. نفت خامی که در بازار تك محموله مورد دادوستد قرار می‌گیرد، مازاد بر نیاز خریداران بوده و معامله آن توسط واسطه‌های خیره انجام می‌شود. این بازار چهره مشخصی ندارد و معامله‌گران در همه نقاط دنیا پراکنده‌اند. تنها نقاط معینی چون سنگاپور، روتردام و کرانه خاوری آمریکا که بندرگاههای مهم برای تحویل نفت خام است، بعنوان مبنا در نظر گرفته می‌شود. بازار تك محموله نه تنها به نفت خام بلکه به فرآورده‌های مختلف نفتی می‌پردازد و مانند هر بازار دیگری تحت تأثیر عرضه و تقاضا، میزان ذخایر استراتژیک، حجم ذخایر بازرگانی و عوامل سیاسی و امنیتی حاکم بر بازار قرار دارد. یکی از ویژگی‌های عمده بازار تك محموله آنست که شامل پیمانهای درآمدت نفتی میان فروشندگان و خریداران نمی‌گردد، از همین رو عوامل سیاسی امنیتی تأثیر بزرگی بر بازار دارد و تحت شرایط غیر معمول، خریداران به تلاش برمی‌خیزند تا هر چه بیشتر نفت مورد نیاز خود را خریداری کنند.

دامنه بازار تك محموله بسیار فراخ است؛ گاه شاید محموله‌ای ۸ بار دادوستد شود تا به مصرف کننده نهایی برسد. در این صورت، معاملات نخستین، دادوستد کاغذی است^{۱۶} و خریدار نهایی «معامله‌تر»^{۱۷} انجام می‌دهد.^{۱۸}

در سالهای اخیر، حجم بزرگی از دادوستدهای نفت اوپک به صورت تك محموله‌ای بوده است زیرا به علت کاهش بهای نفت، و بازار نفتی اشباع شده، خریداران تمایلی به انعقاد پیمانهای بلندمدت نداشته‌اند. در دهه ۱۹۷۰ بازار تك محموله بین ۵ تا ۱۰ درصد کل بازرگانی جهانی نفت را در اختیار داشت، در حالی که در سال ۱۹۷۹ به علت حوادث ناشی از انقلاب که حجم تجارتی بازار تك محموله ۲ درصد بود، بهای نفت با شتاب افزایش یافت. جالب توجه این که در سالهای آغاز بحران اخیر اوپک، میزان حجم نفت خام تك محموله‌ای تنها ۲ میلیون بشکه برآورد شده بود، اما در سال ۱۹۸۴ به حدود ۲۲ میلیون بشکه رسید. این امر می‌تواند گویای چگونگی کاهش بهای نفت باشد.^{۱۹} گرچه اعضاء اوپک معتقدند که پیوند آنها با تك محموله در چارچوب تصمیم‌گیری‌های سازمان قرار دارد، لیکن این توجیه پذیرفتنی نیست. حتی اگر این استدلال را نیز بپذیریم، صرف مشارکت اعضاء در بازار تك محموله سبب کاهش بهای نفت گردیده است.

تصمیمات اوپک با سه ماه تأخیر به اجرا درمی‌آید، در نتیجه اوپک نمی‌تواند تأثیر چندانی در شرایط بازار تك محموله داشته باشد. مبادرت اعضاء به این اقدام در واقع يك رقابت سیاسی - اقتصادی است؛ رقابتی که عوامل همگرایی در سازمان را در هم می‌شکند. گرچه اعضاء با فروش تك

- دادوستد پایاپای نیت ایران در سال ۱۹۸۸ بالغ بر ۵۷۰/۶ هزار بشکه در روز بوده است.

- شوروی در ماههای ژانویه تا سپتامبر ۱۹۸۴، اقدام به فروش ۱/۸۹ میلیارد دلار اسلحه در برابر نفت به عربستان، عراق و لیبی کرده است.^{۲۶} نمونه‌های فوق و بسیاری دیگر نمونه‌ها از این دست، گویای واقعیت بزرگی است. کشورهای عضو اوپک دارای شرایط سیاسی - اقتصادی ویژه‌ای هستند که به دادوستد پایاپای دامن می‌زند. اقتصاد ناتوان در کنار تک محصولی بودن، اقدام به فروش به شیوه پایاپای را ایجاب می‌کند. کشورهای عضو اوپک غالباً درآمدی یگانه و وابسته به نفت دارند. در صورت عدم صدور نفت، پاسخگوی بدهی‌ها، هزینه‌های جاری، عمرانی، دفاعی و غیره نخواهند بود. الجزایر و نیجریه با بیش از ۲۰ میلیارد دلار بدهی چگونه می‌توانند بدون صدور نفت و فروش آن به هر شیوه به حیات سیاسی خود ادامه دهند؟

در سال ۱۹۸۸، درآمد نفتی ۸۸ درصد درآمد ارزی ایران را تشکیل می‌داده و این رقم در مورد کویت ۹۰/۳ درصد بوده است. عربستان سعودی در سال ۱۹۸۷، ۱۹/۶ میلیارد دلار از بودجه ۲۸/۱ میلیارد دلاری خود را از طریق نفت تأمین کرده بود.^{۲۷}

ساختار حکومتی بسیاری از این کشورها نیز مجوز لازم را برای این گونه اقدام‌ها صادر می‌کند. حکومت در بیشتر این کشورها از گونه حکومت شیوخ یا دیکتاتوری نظامی است. فاصله میان فرمانروا و فرمانبر بسیار ژرف گشته و هیچ‌یک از دیگری آگاهی ندارد. در سایه همین واقعیت، شمار زیادی از فرمانروایان این کشورها فاقد پایگاه داخلی و با حمایت‌های بیگانه بر سر کار هستند.

دوره هشت ساله جنگ ایران و عراق نمایشگر رویارویی عربستان سعودی و جناح محافظه کار اوپک با ایران بود. موضع گیری‌های زکی‌یمانی وزیر نفت عربستان در برابر گزارش کمیته مأمور تنظیم استراتژی درازمدت به‌لگذاری نفت^{۲۸}، و نیز مواضع ایران در پیوند با سقف تولید اعضا و جلوگیری از کاهش بهای نفت، همه و همه نشانه‌هایی از این امر بود. یاری‌رسانی‌های اقتصادی - سیاسی عربستان سعودی، کویت و سایر کشورهای عربی به عراق و تقویت بنیه نظامی آن کشور در برابر ایران، نشان داد که این کشورها تا چه اندازه در راستای منافع کشورهای صنعتی گام برمی‌دارند. درخواست حمایت عربستان سعودی از غرب در جنگ ایران و عراق^{۲۹} و نیز تهاجم پلیس سعودی به راهپیمایی در مراسم برانث از مشرکین در مکه^{۳۰} گویای آن است که ایران در آن سالها تا چه اندازه تحت فشار قرار می‌گرفته است.

بر بنیان موارد فوق می‌توان نتیجه گرفت که فروش پایاپای نفت ضربه‌ای بزرگ بر پیکره سازمانی کم توان است، زیرا سبب ضعف پیوندها و افزایش تعارضات اعضای اوپک می‌گردد و وابستگی متقابل و همگرایی و تجانس را کاهش می‌دهد. کاهش همبستگی و یکپارچگی سازمانی، نیز قدرت دیپلماتیک سازمان و پرستیژ آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افزون بر آن، اقدام به معامله پایاپای نه تنها توان مالی و بازرگانی و شتاب پیشرفت اقتصادی را تنزل می‌دهد بلکه به ذخائر نفتی سخت آسیب خواهد رساند. تجربه دهه اخیر نشانگر آن است که کاهش قدرت مالی مستقیماً بر قدرت تکنولوژیک و صنعتی آنها هم اثر داشته است. پافشاری بر اقدام فوق نتیجه‌ای جز بی‌معنی شدن اهداف مذکور در اساسنامه اوپک نخواهد داشت.

فصل پنجم - افزایش صدور گاز

یکی از سیاستهای کارآ در برابر اوپک، ایجاد دگرگونی در مصرف نفت و جایگزین کردن دیگر انرژی‌ها بوده است. کشورهای صنعتی به موازات استفاده از انرژی حرارتی زمین، انرژی باد، انرژی هسته‌ای، انرژی

هیدرولیک و... از گاز نیز حداکثر بهره‌برداری را می‌کنند. گاز به دلیل ویژگی‌هایی چون ارزان، امکان انتقال آسان و غیره، در پی نفت وارد صحنه سیاستهای انرژی جهانی شده و ۱/۵ سهم انرژی را از آن خود ساخته است.^{۳۱}

بدین ترتیب، درحالی که روند تولید و مصرف گاز توسط کشورهای صنعتی شتاب می‌گیرد، اوپک نیز خود در این راستا جایی دارد. در فاصله سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۷، میزان صادرات گاز در جهان از ۲۲/۳ میلیون متر مکعب به ۲۵۰/۸ رسیده^{۳۲} و صادرات اوپک نیز از ۱/۳ میلیون متر مکعب به ۵۳/۴ بالغ گردیده است.^{۳۳}

فقدان تدابیر ضروری در مورد کنترل تولید و صدور گاز از سوی اعضای اوپک از یک طرف، و وجود بازار مناسب برای فروش گاز از سوی دیگر، زمینه سرعت گرفتن صدور گاز اوپک را فراهم نمود، به خصوص طی سالهای دهه ۸۰ میلادی که کشورهای عضو اوپک، به علت کاهش تولید و کاهش بهای نفت، با اقتصادی متلاطم و وامانده روبرو بودند. بر بستر این واقعیات، قدرت هرگونه تصمیم‌گیری منطقی از سازمان و اعضای آن سلب شده بود.

با توجه به اینکه اوپک نه تنها ۷۵ درصد ذخائر نفت جهان بلکه ۳۷/۸ درصد ذخائر گاز در دنیا را نیز در اختیار دارد، اتخاذ تدابیر لازم به منظور تثبیت بهای نفت و گاز ضروری به نظر می‌رسد.^{۳۴} جنگ قیمتها در سال ۱۹۸۶ نشانگر آن بود که با توجه به کاهش بهای نفت، روند تلاشهای مربوط به جایگزین و اقتصادی ساختن سایر انرژیها به رکود کشیده شده است. این موضوع در مورد بهره‌گیری از انرژی اتمی بویژه تحت تأثیر حادثه انفجار نیروگاه جرنوبیل در شوروی، مصداق بیشتری پیدا کرد. لیکن در این میان تنها گاز بود که توانست سهم خود را حفظ کند.

جدول زیر میزان صادرات گاز کشورهای عضو اوپک را در سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۷ نمایان می‌سازد.

۱۹۸۷	۱۹۸۵	۱۹۸۳	۱۹۸۱	
۲۴/۹	۲۱/۶	۱۸/۳	۷/۰۸	الجزایر
۲۲/۱	۲۰/۲	۱۲/۹	۱۱/۷	اندونزی
۰/۸	۱/۲	۰/۷	۰/۹	لیبی
۲/۸	۳	۲/۴	۲/۶	امارات عربی متحده
۵۳/۴	۴۶/۱	۳۴/۵	۲۲/۷	مجموع صادرات اوپک

میزان صادرات گاز از سوی کشورهای عضو اوپک (میلیارد متر مکعب) در حال حاضر برخی از کشورهای عضو اوپک مانند الجزایر اقدام به اجرای طرحها و سرمایه‌گذاریهای عظیمی برای انتقال گاز به اروپا کرده‌اند.^{۳۵} گاز دستمایه اصلی فعالیتهای پتروشیمیایی است و در مواردی به سهولت جانشین نفت می‌شود و محیط زیست را نیز آلوده نمی‌سازد. کارشناسان بر این باورند که صادرات فزاینده گاز قدرت تولیدی و بازرگانی اوپک را کاهش خواهد داد. برآورد شده است که در صورت صادرات ۷۰ میلیارد متر مکعبی گاز از شوروی سابق به اروپا در سالهای ۲۰۰۰، حدود ۵/۴ درصد از کل تولید ۲۳ میلیون بشکه‌ای نفت اوپک کاسته خواهد شد.^{۳۶} بی‌تردید با افزایش مصرف گاز در جهان، سرنوشت سیاسی - اقتصادی گاز نیز چون نفت در اختیار کشورهای صنعتی مصرف کننده قرار خواهد گرفت، زیرا آنها از هم‌اکنون با بکارگیری مکانیزم سیاسی یکی بر ضد دیگری^{۳۷}، گاز را در برابر نفت قرار داده‌اند. از لحاظ سیاسی، اوپک در این مقطع ویژه، به جای تأثیرگذاری بر سیاستهای جهانی، تأثیرپذیری از سیاست جایگزینی مصرف نفت داشته است. اعضای اوپک خود در سیاست افزایش مصرف گاز مشارکت نموده‌اند. اقدام به این امر بر قدرت تولیدی نفت آنها اثر گذارده و می‌گذارد، و طبعاً قدرت بازرگانی نفتی آنها نیز در جهان متزلزل تر خواهد شد. با توجه به بهای اندک گاز طبیعی و کم شدن تولید نفت

کشورهای با اقتصاد متمرکز ۱۰ میلیون برآورد شده بود. کشورهای عضو همکاریهای اقتصادی و توسعه ۱۰۰ میلیون (dwt) از ناوگان نفتی جهان را به خود اختصاص داده‌اند.^{۲۳}

این نکته مسلم است که با وجود گذشت بیش از نیم قرن از پا گرفتن صنعت نفت در کشورهای عضو اوپک، هنوز به علت ضعف تکنولوژیک و وابستگی‌های سیاسی-اقتصادی، برخی از پالایشگاهها به صورت مشترک با سرمایه بیگانه اداره می‌شود. برای نمونه، پالایشگاههای ینبع و جریبل در عربستان سعودی برپایه سرمایه‌گذاری مشترک موبیل و شل با شرکت پترومین (شرکت نفت عربستان سعودی) فعالیت دارد.

در دهه هفتاد میلادی، غولهای نفتی بر ۵۴ درصد بازار، ۵۹ درصد پالایش، و ۷۶ درصد تولید نفت جهان چنگ انداخته بودند. در حالی که دولت‌های نفت خیز تنها ۱۴ درصد بازار، ۱۷ درصد پالایش و ۱۰ درصد تولید جهان را در اختیار داشتند.^{۲۴}

برنامه‌های توسعه صنعت نفت کشورهای عضو اوپک، هنوز وابسته به تکنولوژی شرکت‌های چند ملیتی و عظیم نفتی است. توسعه پالایشگاه ام‌النار در امارات عربی متحده بی‌یاری شرکت فرانسوی IPP شدنی نیست. برنامه گسترش پالایشگاه مینا عبدالله و احمدی در کویت هم با یاری شرکت‌های زاپنی به انجام خواهد رسید.

بدین ترتیب، کشورهای صنعتی و شرکت‌های چند ملیتی نفت انحصار کامل بازار، تخصص، دانش، مالکیت واحدهای نفتی، و ناوگان صنعتی جهان را در اختیار دارند. آنها با بهره‌گیری از توان علمی-صنعتی خود، حتی با مشخص نمودن میزان ذخائر جهانی نفت، سرنوشت بازار را نیز دگرگون می‌سازند.^{۲۵}

در این میان، کشورهای عضو اوپک حتی در زمینه انتقال تکنولوژی نفتی نیز ناموفق بوده‌اند. انتقال تکنولوژی به مفهوم خرید، وارد کردن، راه اندازی و استفاده از ماشین‌آلات و تکنیک‌های جدید نیست بلکه به معنی انتقال تمام دریافتها، دانش فنی و کلیه رموز و فنون تولید (علمی و عملی) است. کشورهایی که هنوز دارای توانایی و شناخت کافی در مورد بهره‌برداری، تولید و صدور تکنولوژی ندارند همواره در آستانه انتخاب‌های نامطمئن با نتایج زیانبار قرار دارند. حریفان کشورهای عضو اوپک، شرکت‌های چند ملیتی نفتی هستند که هم از صنایع و تکنولوژی پیشرفته‌تر و هم از سیستم حقوقی تکامل یافته‌تر و باتیبات‌تر در زمینه انتقال تکنولوژی برخوردارند. در برابر، اعضای اوپک دچار ندانم‌کاری و عدم تخصص در شناخت و انتخاب تکنولوژی مناسب بوده و از کیفیت لازم حقوقی در هنگام تنظیم قراردادها برخوردار نمی‌باشند.^{۲۶} بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که فقدان تکنولوژی مناسب، قدرت فنی اوپک را تحت تأثیر قرار داده است. ضعف تکنولوژیک، قدرت مذاکره و چانه‌زنی را در جهان نفت کاهش داده و جهان صنعتی را چیره بر مناسبات نفتی نموده است، چرا که قدرت مذاکره نیاز به اطلاعات گسترده، برنامه مذاکرات دقیق و منسجم، توان تکنولوژیک، بازرگانی و مالی مناسب و گروه مذاکره کننده خیره و برجسته دارد.^{۲۷}

فصل هفتم - ناهمگونی در ساختارهای سیاسی، حقوقی، ایدئولوژیک

همانگونه که هماهنگی ساختارهای اقتصادی کشورهای عضو یک سازمان اقتصادی بین‌المللی، نقش اساسی در افزایش همکاری و تحقق اهداف سازمان دارد، هماهنگی در ساختارهای سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک نیز شرط ضروری وحدت و مشارکت سازمانی است. بازار مشترک اروپا بعنوان سازمانی فراملی و پیروز در دستیابی به ادغام، با بهره‌گیری از چنین شرایطی،

در اوپک، قدرت ارزی و در پی آن قدرت مالی سازمان کاهش خواهد یافت و مسلم است که قدرت سرمایه‌گذارهای نفتی و غیرنفتی آنها در درون و برون از سرزمینهای خود نیز فروکش خواهد نمود.

عناصر قدرت سیاسی سازمان هم در صورت عدم بهره‌گیری از سیاست‌های درست در مورد گاز آسیب خواهد دید. کاهش روحیه مشارکت در سازمان بویژه در زمینه اتخاذ تصمیم‌های ضروری، کاهش همبستگی و تفاهم اعضا، افزایش رقابت‌های سیاسی ناشی از فروش گاز، همه و همه قدرت اوپک را که محصول اجماع و همگرایی است، به سختی آشفته می‌سازد.

از همین رو می‌توان نتیجه گرفت که گاز منبعی قدرت‌ساز است که با اتخاذ تدابیر خردمندانه می‌تواند به اوپک و بالتذگی آن مدد برساند، گرچه هم‌اکنون از این انرژی در جهت تضعیف اوپک استفاده می‌شود.

فصل ششم - ضعف تکنولوژی نفتی سازمان

توان تکنولوژیک یا قابلیت پیشرفت صنعتی یکی از اساسی‌ترین عناصر قدرت در جهان کنونی است. مورگان‌تا در پیوند با اهمیت آن معتقد است که هر دگرگونی در سلسله مراتب قدرت صنعتی هر کشور، به مفهوم دگرگونی در جایگاه قدرت سیاسی آن کشور است.^{۲۸}

پیشرفت در قدرت صنعتی، وابستگی را کاهش می‌دهد، اعتبار بین‌المللی کشور را بالا می‌برد، و زمینه را برای اعمال نفوذ در رفتار دیگران آماده می‌سازد. به عبارت روشنتر، قدرت نیازمند تولید است. قدرت اقتصادی و صنعتی بسیج نیروی نظامی را نیز ممکن می‌سازد.^{۲۹} تسهیلات حمل و نقل و ارتباطات هم نه تنها در تأمین و جابجایی کالاها نقش مؤثری دارد، بلکه به هنگام وقوع پیکارهای نظامی، اقتصادی، سیاسی، بعنوان پشتیبانی لجستیکی، نقش آفرین خواهد بود. از سوی دیگر، قدرت بالفعل و بالقوه یک کشور تا حدودی متکی به اختراعات و کشفیات آن سرزمین می‌باشد.^{۳۰} بگونه‌ای که می‌توان گفت توزیع قدرت و فرایند زندگی بشر آشکارا تحت تأثیر پیشرفتهای علمی و تکنولوژیک قرار دارد.

لکن با وجود تلاش کشورهای عضو اوپک چه به صورت مستقل و چه به شیوه سازمانی، قدرت تکنولوژیک آنها بسیار اندک است. کنفرانسهای مربوط به همکاریهای اقتصادی بین‌المللی یا کنفرانس شمال و جنوب که داعیه چاره‌اندیشی برای مشکلاتی چون انتقال تکنولوژی، بهای مواد اولیه و غیره را داشت طی دو سال تلاش از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷ بدون دستیابی به توافق اساسی پایان یافت.

قدرت ذخائر نفتی زمانی مفهوم می‌یابد که عنصر تکنولوژی و پیشرفت صنعتی مکمل آن گردد. از همین روست که کشورهای خاورمیانه با دارا بودن منابع و ذخائر عظیم نفت و گاز، به علت فقدان تکنولوژی و پیشرفت علمی در رده کشورهای جهان سوم جای دارند و تاکنون نتوانسته توان صنعتی خود را حداقل در زمینه نفت گسترش بخشند و حائز خودکفائی نسبی گردند. فرایند توسعه صنعتی، سراسری است و نمی‌تواند تنها در بخشی از اقتصاد آنها جای گیرد.

امروزه تحولات تکنولوژیک نه تنها نقش مهمی در قدرت سیاسی کشورهای نفت خیز دارد، بلکه در کاهش هزینه استخراج نفت نیز مؤثر است. هر قدر روشهای جدید به کار گرفته شود، از هزینه‌های فعلی استخراج نفت کاسته خواهد شد.^{۳۱}

مجموع ظرفیت پالایشی کشورهای عضو اوپک در مدت حدود سه دهه از ۲/۲ میلیون بشکه به ۸/۵ میلیون بشکه افزایش یافته است، درحالیکه هم‌اکنون گروه کشورهای توسعه و همکاری اقتصادی ظرفیت پالایشی ۳۶/۹ میلیون بشکه دارند.^{۳۲} قدرت جابجایی و حمل و نقل نفتی کشورهای عضو اوپک در سال ۱۹۸۸ حدود ۱۵ میلیون تن (dwt) بوده و این رقم برای

مرزهای بین‌المللی کشورهای عضو را در می‌نوردد.

یکی از مؤثرترین متغیرهای سیاسی در زمینه ضعف سازمانی اوپک، ناهمگنی ساختارهای سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک کشورهای عضو است. گرچه از همان آغاز پیدایش اوپک، این ویژگی در بطن اوپک به حیات خود ادامه می‌داد، لیکن فراگرد ادغام و وحدت به گونه‌ای بود که دیگر نیروهای وحدت‌آفرین بر عناصر واگرا چیره گشتند. این حقیقت نیز دور نمی‌نماید که به هنگام ضعف و آشفتگی سازمان، این نمونه از عناصر واگرا، در ازهم‌پاشیدگی اوپک نقش‌آفرین گردند. در فاصله سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸ میلادی، این پدیده همراه با سایر متغیرهای تضعیف‌کننده نقشی بزرگ ایفاء کرد. از همین‌روست که ریشه‌یابی این پدیده ضروری می‌نماید.

ناهماهنگی ساختاری بسیاری از کشورهای عضو اوپک بر بستر این امر واقعیت یافته است که نظام سیاسی در این کشورها خاص گراست. به عبارت روشن‌تر، بافت سیاسی و حقوقی و ایدئولوژیک این سرزمینها هنوز ریشه در ارزشهای سده‌های میانه دارد. این ساختار به گونه‌ای است که در راستای منافع کشورهای قدرتمند صنعتی باختری قرار می‌گیرد. پایه‌های قدرت سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک این جوامع، برون سرزمینی است و نگاهبانی از فرمانروایان این کشورها، به عهده باختریان می‌باشد.^{۴۸} استعمار همواره بر آن بوده که از رهبران این سرزمینها برده‌دارانی فرمانبردار بسازد. امپریالیسم جانشین استعمار نیز تلاش کرده است که فرمانروایان این سازمان جزو کیلان تسخیری مردم خویش باساتراپها و در بهترین حالت هم‌پیمانان قدرتهای بزرگ نباشند. شماری از اعضای اوپک در سرزمینهای جنوبی خلیج فارس هستند. در سراسر این سرزمینها، قبیله سالاران تحت‌الحمایه دیروز نفت سالاران وفادار امروز هستند.^{۴۹}

عدم حضور مردم در صحنه و رشد نیافتگی سیاسی، به سرآمدان در این گونه کشورها اجازه می‌دهد که سیاستهای خارجی و داخلی کشور را بر بنیان منافع شخصی خود تنظیم کنند. دولت‌مردان جنوب خلیج فارس که حدود ۴۹/۲ درصد از کل ذخائر نفتی جهان را در اختیار دارند، ۱/۴ درآمدهای نفتی سرزمین خویش را به عنوان سرمایه شخصی برداشت می‌کنند و در به باد دادن سرمایه ملی با یکدیگر به رقابت می‌پردازند.^{۵۰} به سخنی دیگر، ساختار حکومتی این سرزمینها تنها می‌تواند نمونه یک حکومت مطلقه باشد. از همین‌روست که بررسی ساختار حکومتی اعضای اوپک ضروری می‌نماید. برای نمونه، در کویت، خاندان صباح، حکومتی سنتی، و خانوادگی برپا داشته است. پارلمان محدود و کم‌عضو کویت که سابقه‌ای کوتاه دارد تابعی از قوه مجریه است. بقاء و فعالیت آن بستگی به اراده هیأت حاکمه دارد. نظام دموکراسی موجودیت نیافته و بیکار سیاسی میان سرآمدان جامعه در جریان است.^{۵۱} خاندان صباح نه تنها قدرت سیاسی بلکه قدرت مالی جامعه را نیز فراچنگ دارد. ۹۰ درصد سرمایه‌گذاری‌های خارجی کویت متعلق به ۱۸ خانوار منسوب به امیر کویت است.^{۵۲}

عربستان سعودی که داعیه رهبری اوپک را داشته دارد، با برپائی نظامی پادشاهی - اسلامی تحت رهبری ملک فهد قرار دارد. ساختار سیاسی عربستان سعودی به گونه‌ای است که بزرگترین ضربه را به یگانگی اوپک وارد آورده است. فقدان نهادهای دموکراتیک، دسپوتیسم حاکم بر کشور، نفوذ و آشپزنگتن بر ساختار سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک آن، از عربستان یک یهودای اوپک ساخته است. نظام پادشاهی عربستان مفاهیمی چون پارلمان، قانون اساسی، نظام غربی، تفکیک قوا و حقوق ملت را نمی‌پذیرد. از آنجا که تداوم قدرت نظام به قدرتهای صنعتی باختری متکی است، عربستان سعودی به صورت ستون مالی - نظامی آمریکا در منطقه درآمده است. موضع عربستان سعودی برای پاسداری و نگاهبانی از نظامهای محافظه‌کار عرب در داخل و خارج اوپک، به این کشور عنوان بدرخوانده در اوپک، اوپک و منطقه می‌بخشد. نفوذ و آشپزنگتن در عربستان، این کشور را در منطقه و اوپک قدرتمند ساخته است. آمریکا در راستای نیل به اهداف و منافع ملی و نفتی اش حتی از حذف

و ترور سرآمدان این کشور نیز کوتاهی نمی‌نماید. ترور ملک فیصل تنها می‌توانست در جهت منافع غرب تدارک دیده شود.^{۵۳}

هرگاه ایدئولوژی را نیز تابعی از ماهیت و ساختار سیاسی یک دولت بدانیم، با توجه به گوناگونی ساختارهای سیاسی، ایدئولوژی‌های مختلفی در عرصه داخلی سازمان رویاروی یکدیگرند. امیرنشین‌های جنوبی خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی، با اتخاذ خط نزدیکی به غرب و آمریکا و پیروی از ایدئولوژی پان عربیسم، همواره خواستار رهبری اوپک هستند. ایران با ایدئولوژی نه شرقی نه غربی و پیروی از سیاست عدم تعهد در برابر ایدئولوژی جناح فوق قرار می‌گیرد.

عراق با داشتن ایدئولوژی پان عربیسم گراینده به سوسیالیسم، خواستار رهبری منطقه و اوپک می‌باشد. فقدان ساختار مناسب سیاسی در آن کشور، پی‌گیری سیاستهای مبتنی بر منافع ملی و امنیت منطقه‌ای را ناممکن ساخته است. یکی از عمده‌ترین دلایل شروع جنگ میان ایران و عراق اختلاف ایدئولوژیک و هراس عراق از صدور انقلاب ایران بود. بیکار ایدئولوژیک ۸ ساله این دو عضو در تضعیف توان اوپک نقشی بسزا داشت.

لیبی و الجزایر بعنوان عضو اوپک و در همان حال جامعه عرب، در سالهای گذشته پیرو سیاست نزدیکی یا شوروی و گراینده به سوسیالیسم بودند. لیبی سیاستی تند در برابر غرب و آمریکا داشته و سه کشور لیبی، الجزایر و ایران سالها عضو گروه مترقی‌تر اوپک به‌شمار می‌رفتند.

کشورهای عضو سازمان از آمریکای لاتین و نیز آسیای جنوب شرقی یعنی اکوادور، ونزوئلا و اندونزی به نزدیکی و پیوند با غرب گرایش دارند. همانگونه که در آغاز یادآور شدیم، ایدئولوژی می‌تواند نقش عنصری همگرا و در همان حال واگرا را در میان اعضای جامعه جهانی ایفاء نماید. ایدئولوژی عامل تعیین‌کننده رفتار بین‌المللی دولتهاست. ایدئولوژی، نقش دولت، وابستگی یا عدم وابستگی دولت، رقابت، همکاری و... را تعیین می‌کند. ایدئولوژی مشترک، اهداف مشترک و شیوه رسیدن بدان را تعریف می‌کند. ایدئولوژی اتفاق نظر دوستان را مستحکم می‌سازد و بر اختلاف حریفان می‌افزاید.

به سخن دیگر، فقدان ایدئولوژی گسترده و همگرا میان اعضای اوپک، که خود ناشی از ساختارهای سیاسی - حقوقی متفاوت آنهاست، کشاکش و بیکارهای داخلی سازمان را فزونی‌تر ساخته و به سان عاملی قدرتمند، بخش‌های وحدت یافته اوپک را زیر ضربه قرار داده و می‌دهد.

عواملی چند در پیدایش گوناگونی ساختارهای سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک سازمان نقش دارد. مهم‌ترین آنها می‌تواند عوامل جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی باشد. در پیوند با عوامل جغرافیایی یادآوری این نکته ضروریست که موقع جغرافیایی یک کشور می‌تواند در ایدئولوژی و ساختار سیاسی آن مؤثر باشد. اکوادور و ونزوئلا که در منطقه آمریکای لاتین قرار دارند، به سبب نزدیکی با آمریکا، سیاستهای عمدتاً غربگرایانه اتخاذ می‌نمایند.

اندونزی سیاستهایش را در چارچوب منافع منطقه‌ای، پیوند با ژاپن، هند، و سیتو، فرمولبندی می‌کند. حمایت آمریکا و غرب از حکومت سوهارتو، سیاستهای او را به جهان صنعتی نزدیک ساخته است.

کشورهای آفریقائی و خاورمیانه‌ای اوپک به علت استقرار در سرزمینهای آفریقا و آسیا و در همان حال نزدیکی به یکدیگر، دارای فرهنگ‌های سیاسی - مذهبی متشابهی هستند. مذهب نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاستهای آنها دارد. دسپوتیسم شرقی حاکم بر منطقه موجبات آفرینش حکومتهای نظامی، خانوادگی، تک حزبی و استبدادی را فراهم می‌سازد.

ساختار جمعیتی نیز در پیدایش ساختار و سیاستگذاریها مؤثر است. جمعیت اندک و چند صد هزار نفری قطر و کویت و همچنین جمعیت یکصد و پنجاه میلیونی اندونزی مرکب از نژادها و اقلیتهای گوناگون، هم از نظر کمی و هم کیفی ساختارهای سیاسی ویژه‌ای را پدید می‌آورد.

مجاز نمی‌شمارد. در حالی که در سازمانهای نسبتاً پیروزمند جوامع صنعتی چون بازار مشترک، برنامه‌ریزیهای زمانی برای نیل به ادغام اقتصادی - سیاسی، بر بنیان نظریات و آراء مردم استوار می‌باشد، در غالب کشورهای عضو اوپک نفت سرمایه‌ای شخصی است و نقش مردم در تصمیم‌گیری درباره‌ی چگونگی کاربرد آن نادیده انگاشته می‌شود. این واقعیتی است که در دهه‌های اخیر لزوم مشارکت مردمی در زمینه‌های سازماندهی، تصمیم‌گیریهای منطقی، نیل به منافع ملی، افزایش کارایی، نوگرایی، کاهش نفاق و همبستگی به خوبی به اثبات رسیده است.^{۵۸}

بدین ترتیب، هر چند ممکن است دارندگان نفت اوپک به دلیل درآمدهای نفتی خود را بخشی از جهان سوم ندانند، اما زانده‌هایی از جهان صنعتی می‌باشند. گرچه نفت دارای ارزش استراتژیک سیاسی و اقتصادی است، اما به هر آیین آنها در سایه مشکلات ساختاری نمی‌توانند چنان که باید از نفت بعنوان چیزی بیش از یک ماده خام بهره‌گیرند. نفت برای آنها کالایی فروشی است و ارزش واقعی خود را در جهان صنعتی بازمی‌شناسد. بنابراین مقوله‌هایی چون ارزش اقتصادی نفت، بازار تک محموله و تک محصولی بودن، به تنهایی نمی‌تواند بیانگر چگونگی مواضع اوپک در برابر جهان صنعتی باشد. سیاست انرژی اوپک، ریشه در عناصر سیاسی - اجتماعی یا مشکلات ساختاری این گروه از سرزمینهای درحال توسعه دارد.

سرزمینهای آسیائی و آفریقائی اوپک دارای ویژگی‌های خاصی است. مشروعیت رهبران غالباً بر اقتدار سنتی یا کریسماتیک استوار است. در امیرنشین‌های خلیج فارس، حکومت‌های قبیله سالار خانوادگی بر سنن متکی است و در سرزمین‌هایی چون عراق و لیبی کیفیات استثنائی اشخاص یا فره‌ایزدی مشروعیتی برای رهبران فراهم می‌آورد. فقدان مشروعیت قانونی و عدم تکیه بر حاکمیت مردمی، فرمانروایان را به سوی دکترین حاکمیت الهی گرایش داده و بدانها جایگاهی فرابشری بخشیده است.^{۵۹} از همین رو، به دلیل فقدان شایستگی دولتمردان، کاربرد قهرآمیز قدرت افزایش یافته و پیکار میان قدرتمندان و قدرت‌طلبان همیشگی است. پیامد چنین پدیده‌ای، آشفتگی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به نفت و اوپک و فقدان دیدگاهی مناسب مبتنی بر منافع ملی است.

گرچه در برخی از این سرزمین‌ها به گونه‌ای روبنایی، شیوه‌های دموکراتیک در زمینه مشارکت در قدرت و به کار بستن قدرت فراهم می‌گردد، لیکن خودکامگی فرمانروایان، بی‌تفاوتی سیاسی و نمایشی بودن انتخابات، مشارکت مردمی در حل مسایل مربوط به سیاست و نفت را همراه نداشته است.

در کشورهای قطر، عمان و امارات عربی متحده، نشانه‌ای از پارلمان وجود ندارد. شورای مشورتی نهادی است زیر نظر امیر یا سلطان و اعضای آن به گونه انتصابی تعیین می‌گردند، تنها نهاد قانونی مشارکت در قدرت می‌باشند. شیخ بحرین تنها دو سال در برابر پارلمان بردباری نشان داد. عربستان سعودی نظام سیاسی خود را با وجود فقدان نهادی چون پارلمان، با بهانه قرار دادن مذهب، مشروطه تلقی می‌نماید. در عراق، شورای فرماندهی انقلاب، نهاد مسلط در کشور است. در کویت، سرنوشته نابسامان پارلمان و معلق گشتن آن در فاصله سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۲، نمونه‌ای دیگر از برقراری حکومت اتوکراسی است.^{۶۰} اعزام نمایندگان چون زکی‌یمانی در رأس هیأت تصمیم‌گیری نفتی به اوپک ریشه در همین پدیده دارد.

اگر میزان نفاق و همبستگی را نیز از نشانه‌های توسعه یا عدم توسعه ساختار سیاسی بدانیم، گوناگونی نژادها، ایدئولوژی‌ها و درگیری‌ها، میزان تنش در جامعه را افزایش داده است. در این میان چگونگی توزیع ثروت نقش بزرگی در نفاق اجتماعی دارد. در پهنه سرزمینهای آسیائی بویژه خاورمیانه، ثروتی بیکران به درون جامعه جاری است؛ درآمد نفت از شیخ نشینها دولت آفریده است، حال آنکه ساختار اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آنها هنوز بر بافت قبیله‌ای استوار است. شرایط جغرافیایی، کمبود نیروی انسانی

گوناگونی ساختار اقتصادی از یک سو و تفاوت درجه رشد و رفاه اقتصادی اعضای اوپک، در پیدایش نظام سیاسی و سیاستگذارهای اعضاء مؤثر است. همانگونه که سازمان بازار مشترک پیروزی خود را مرهون ساختار اقتصادی و درجه رشد همگن اعضاست، ناهماهنگی این متغیرها، همبستگی اوپک را در هم ریخته است. عربستان سعودی با تولید ناخالص ملی ۳۷/۵ میلیارد دلاری و جمعیت ۱۲ میلیونی، در کنار اندونزی با جمعیت ۱۷۰ میلیونی و تولید ناخالص ملی ۷۱/۹ میلیارد دلاری قرار گرفته است. رشد واقعی اقتصادی تولید ناخالص داخلی در عربستان سعودی ۲/۸ و در کویت ۱۶ درصد بوده است. این واقعیت‌هاست که از همدلی و مشارکت اعضاء کاسته و اوپک را تضعیف نموده است.^{۵۴}

در پایان این بخش یادآور می‌شویم که گوناگونی ساختار سیاسی - حقوقی و ایدئولوژیک اعضاء اوپک چنان توان و همبستگی سازمان را زیر تأثیر قرار داده است که هرگونه دگرگونی احتمالی در این گروه از متغیرها، بازتابی همزمان در توان اوپک دارد. به عبارت روشن‌تر، خاص‌گرا بودن نظام‌های سیاسی یا قبیله سالاری، کودتاهای نظامی، وجود حکومت‌های مطلقه، رشد نیافتگی سیاسی، تعارضات ایدئولوژیک، جهت و میزان وابستگی به قدرتهای بزرگ، عناصر واگرا در همدلی و هم‌رأیی و در نتیجه توان مشترک سازمان می‌باشد.

هر آینه این عناصر تحت تأثیر عواملی داخلی و بین‌المللی تضعیف و کم‌رنگ گردد، جناح‌بندیندیا کاهش می‌یابد، اتفاق نظر و همگرایی بیشتر می‌شود و همبستگی اعضا راه را بر هرگونه رخنه عوامل بین‌المللی می‌بندد. در سایه چنین همبستگی اوپک نه تنها اعتبار سازمانی از دست رفته خود را در جهان نفت دوباره کسب می‌کند، بلکه امکان فرماندهی و رهبری خردمندان، افزایش درآمد ارزی، و در نتیجه قدرت اقتصادی اعضا نیز فراهم خواهد گردید. اعضاء اوپک باید بدانند که خودبستگی مطلق در جهان کنونی وجود ندارد و وابستگی متقابل آنها به یکدیگر، فرصتهایی برای سازش و همکاری تدارک دیده است. اعضاء اوپک بارها کشاکش را تجربه کرده‌اند. همانگونه که شلینگ نیز متذکر می‌شود، نتیجه این کشاکش‌ها چنان زیانبار بوده است که اعضاء اوپک را به سازش متقابل دعوت می‌نماید.^{۵۵}

فصل هشتم - مشکلات ساختاری سیاسی

از آنجا که کشورهای عضو اوپک، جملگی از جهان سوم هستند ساختار سیاسی آنها با مشکلاتی روبروست که بر قدرت ملی، ثبات ملی، ثبات سیاسی، همگونی اتباع، آمادگی نظامی، کیفیت حکومت، وحدت ملی و توسعه سیاسی اثر می‌گذارد و مشارکت سیاسی آنها را در داخل سازمان تضعیف می‌کند.

بطور کلی، مشکلات ساختاری سیاسی اعضاء اوپک، از مشکلات سیاسی جهان سوم جدا نمی‌باشد. مسائلی چون فقدان یک تعریف جامع از منافع ملی، فقدان سیستم مبتنی بر تحزب، کمبود سیستم کارآمد پاسخگویی^{۵۶}، نقصان فرهنگ و جهان‌بینی مشترک میان اتباع، در کنار مشکلات ساختاری اقتصادی چون فقدان آینده‌نگری بلندمدت، نبود سازماندهی اقتصادی و کمبود سیستم بهره‌گیری مناسب از امکانات طبیعی راه را بر نوگرایی و توسعه سیاسی می‌بندد.^{۵۷}

فرهنگ سیاسی این کشورها برای ترمیم ساختار سیاسی و نوسازی مناسب نیست، چرا که میدان مشروعیتها، فلسفه حیات، نظام تربیتی، روشها و کاربردهای توسعه‌یافتگی چنین فرهنگی، مخالف تجدیدنظر و بازنگری ساختاری است.

در چنین فرهنگی، مشارکت ملی مفهوم نمی‌یابد و موانعی چون بوروکراسی موجود، سیاستهای دولت و موانع محیطی، مشارکت مردمی را

اجرای تعهدات، اتخاذ تصمیم بر بنیان اصل برابری و دیگر موارد، در گرو تنش‌زدایی و بایرداری مناسبات خارجی اعضاء است. بی تردید یکی از مهمترین متغیرهایی که اوپک را از سازمان رهبری کننده بازار جهانی به سازمانی دنباله‌رو فروکشانده، مناسبات متشنج درون سازمانی بوده است.^{۶۴} بیشتر، به نقش سیاستهای غرب در متلاطم ساختن پایگاه اوپک اشاره شد. در واقع سیاستهای یاد شده، محیط برونی و درونی اوپک را کاملاً درهم ریخته به گونه‌ای که کدورت‌های گذشته اعضاء احیاء گردیده است.

آنچه در محدود کردن دامنه تعارضات مؤثر افتاد، همانا مسئله امنیت انرژی بود. جهان صنعتی برای به حرکت درآوردن چرخهای صنعتی خویش نیازمند اوپک بود. مرغوبیت و ارزانی نفت، حجم عظیم ذخائر و عمر منابع نفتی در کشورهای عضو اوپک، سازمان را مورد توجه غرب قرار می‌داد. قطع یا محدود شدن عرضه انرژی به دنیای صنعتی که ناشی از شوکهای گذشته نفتی چون ضربه سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ بود، مسئله امنیت انرژی را پدید آورد. باختریان می‌کوشیدند دسترسی به انرژی مورد نیاز را از منابع مطمئن با بهای نازل تضمین نمایند.^{۶۵} برابر آمارها، تنها در سال‌های اخیر، اروپا ۴۷ درصد و ژاپن ۶۳ درصد نفت مصرفی خود را از خاورمیانه تأمین کرده‌اند.^{۶۶}

جهان صنعتی با ایجاد تنش‌ها و جنگ‌ها، آسیب‌پذیری اعضاء اوپک را افزایش داده است. کشورهای عضو اوپک، همانند شمار فراوانی از اعضاء جامعه جهانی، تابع قوانین اقتصاد سرمایه‌داری هستند. بیکارهای تند و تیز با باختریان، بیش از آنکه به حریفان ضربه زند، اقتصاد ناتوان آنها را در هم خواهد شکست.

در عرصه داخلی کشورهای عضو اوپک، نمونه‌های پرشماری از ناآرامی‌ها و خشونت‌ها به چشم می‌خورد. گرچه شدت درگیریها در کشورهای گوناگون متفاوت است، لیکن عواملی چون ایدئولوژی، مذهب، زبان، نژاد، اختلافات سیاسی و... زمینه‌ساز همه نفاق‌ها در این کشورهاست. هرگاه بپذیریم که بر بنیان شیوه تفکر زیست محیطی، هر بازیگر بین‌المللی در برقراری مناسبات و رفتار بین‌المللی سه نوع رابطه امکان‌گرای محیطی، احتمال‌گرای محیطی، و رفتارگرای شناختی را مورد تحلیل قرار داده و اقدام می‌نماید، ناآرامی‌های درون اوپک فرصت هرگونه ارزیابی دقیق محیطی را از این گروه بازیگران می‌گرفته است.^{۶۷} بخش بزرگی از نیروی بالقوه آنها صرف آرام کردن محیط داخلی، امنیت و حفظ وحدت ملی می‌گردد.

خشونت‌ها و بی‌ثباتی‌های موجود در کشورهای عضو اوپک، ناشی از عوامل بسیاری است. نخست آنکه اقتصاد و معیشت این کشورها بر بنیان کار و تولید شکل نگرفته است و درآمد سرشار و سهل‌الوصول ناشی از فروش نفت جامعه‌ای نامتعادل پدید آورده است. از همین رو در پی آشفنگی بازار جهانی ناآرامی‌های سیاسی و ورشکستگی‌های اقتصادی با شتاب فراوانی اوج می‌گیرد.

عدم توزیع مناسب ثروت، مفهوم طبقه متوسط یا لایه میانی جامعه را از میان برده است، و رشد جمعیت، بیکاری پنهان، بیسوادی و مهاجرت، زمینه‌ساز تحولات خشونت‌بار گردیده است. برخوردهای فرهنگی، ایدئولوژیک میان اقوام و گروه‌ها، شکاف ژرف میان دولتمردان و مردم، تمرکز غیردموکراتیک قدرت، بی‌تفاوتی جامعه، اختلاف جناحهای سیاسی، فقدان یک فرآیند سیاسی مورد پذیرش مردم، مجالس ساختگی، انتخابات تقلبی، فقدان زمینه مناسب برای بیکارهای قانونی، نظامهای تک حزبی، همه زمینه‌های ناامنی و آشوب و کودتا و ناآرامی‌های سیاسی را پدید آورده است. اگر بپذیریم که سیاست خارجی به صورت اعم و سیاست نفتی بطور اخص در ادامه سیاست داخلی آنها شکل می‌گیرد، باید ادعان کنیم که سیاست داخلی متلاطم، سیاست نفتی آشفته‌ای را به بار می‌آورد.

افزون بر تنش‌های درونی که ریشه سیاستهای نفتی نامتناسب اعضاء اوپک بوده است، تعارضات و تنش‌های اعضاء با یکدیگر و با جامعه جهانی،

متخصص و فقدان تکنولوژی راه‌گریزی جز فروش نفت برای آنها باقی نمی‌گذارد. دولتمردان این جوامع بیش از یک چهارم درآمد نفت را بعنوان درآمدی شخصی برداشت می‌کنند. توزیع درآمدها، چنان نابرابری باشد که بخشی اندک از جامعه سهمی بزرگ از ثروت را فراچنگ آورده است.^{۶۸} به هر تقدیر، مجموعه عوامل فوق نوعی ساختار سیاسی - اقتصادی وابستگی میان آنها و جهان صنعتی ایجاد نموده است. شمار فراوانی از دولتمردان اوپک در عین وابستگی به دول قدرتمند، نوعی حکومت متمرکز و سلطان مدار برقرار کرده‌اند. وابستگی سیاسی آنها که مرتبط با ماهیت حکومت و ایدئولوژی حاکم بر آنهاست زمینه را برای رخنه بیگانگان، زلزله تصمیم‌گیری‌ها، کاهش وحدت ملی، نقش‌آفرینی ارتش در سیاست، ناشایسته سالاری، وابستگی اقتصادی و وابستگی تکنولوژیکی را آماده می‌سازد.^{۶۹}

روانشناسی سیاسی رهبران و اتباع بسیاری از اعضاء آسیائی - آفریقائی اوپک نیز درخور تأمل می‌باشد. آنان به کودکان ثروتمندی می‌مانند که پدرخواندگان غربی، مصرف، سرمایه‌گذاری، هویت سیاسی، فرهنگ و... شان را تعیین می‌کنند. از همین روست که جامعه، حقوق اجتماعی - سیاسی خود را نمی‌شناسد. جامعه‌ای که حقوق خویش را ارج نمی‌نهد، توانایی بهره‌گیری از اصولی چون «حق حاکمیت ملل بر منابع خویش» را نخواهد داشت.^{۷۰}

اعضای آمریکای لاتینی اوپک در مورد بسیاری از ویژگی‌های یاد شده با سرزمینهای آسیائی وجه اشتراك دارند. آنچه آنها را از اعضاء آسیائی جدا می‌سازد، فرهنگ متأثر از تمدن غرب می‌باشد. آنها همانند دیگر اعضاء اوپک با پدیده‌هایی چون بی‌تفاوتی سیاسی، عدم مشارکت مردم در سیاست، فقدان مشروعیت دولتمردان، نقش‌آفرینی ارتش، وابستگی سیاسی، توزیع نابرابر منابع و مهارتهای سیاسی، انقلابات خشونت‌بار، جنگهای داخلی، شورشهای مسلحانه و... آشنا هستند؛ گرچه همسویی فرهنگی و همجواری جغرافیایی، ساختار فرهنگی آنها را به فرهنگ غرب نزدیک کرده است. تجربه مردم سالاری در آنها بیش از سرزمینهای آسیائی است، لیکن مشکلات ریشه‌ای ساختاری همچنان برجاست.

بدین ترتیب، مشکلات ساختاری سیاسی اعضاء اوپک، مستقیم یا غیر مستقیم در ضعف اوپک نقش داشته و دارد. اگر بپذیریم که نیروی اوپک ریشه در همبستگی و توافق اندیشه اعضاء آن دارد، نظام نایافتگی ساختار درونی، راه نیل به هرگونه توافق مشترک را مسدود می‌سازد. اتخاذ تصمیمات فردی، دور از چارچوب منافع ملی، توسط شماری از دولتمردان اوپک و فقدان نهادهای مشارکت مردمی، چگونه می‌تواند امکان اتخاذ خط‌مشی مشترک نفتی را میسر سازد؟ ضعف عناصر سیاسی قدرت اوپک، سرآغاز فروپاشی عناصر قدرت اقتصادی سازمان خواهد بود.

واگرایی و فقدان مشارکت سازمانی، مفهومی جز ضعف قدرت بازرگانی، مالی، تکنولوژیک و کندی توسعه اقتصادی نخواهد داشت و از این رو گرچه میزان ذخائر اعضاء اوپک، پشتوانه قدرت بالقوه سازمان است، لیکن این عنصر بدون همیاری دیگر عناصر، کارائی چندانی نخواهد داشت.

عرضه کنندگان تنوری همگرای، نقش دو عامل ایدئولوژی و ضرورت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی را شرط لازم پیدایش هرگونه همکاری سازمانی میان کشورها دانسته‌اند. فقدان نظام یافتگی ساختار سیاسی، امکان پیدایش تجانس ارزشها، انتظارات و احساسات مشترک و شرایط نیل به اتحاد و همکاری مستحکم به منظور نیرومند ساختن اوپک را منتفی ساخته است.

فصل نهم - بی‌ثباتی و تنش‌های موجود در مناسبات اعضاء

دستیابی اوپک به اهدافی چون هماهنگی در خط‌مشی نفتی، نظارت بر

عراق سیاست سهمیه بندی را نپذیرفت و به تصمیمات سازمان خدشه وارد ساخت.^{۷۶}

شدت یافتن جنگ، ورود کشتی های آمریکائی را در سال ۱۹۸۷ به خلیج فارس ممکن ساخت. شولتز وزیر خارجه آمریکا، ثبات خاورمیانه و خلیج فارس را برای سلامت اقتصاد غرب، جلوگیری از قطع جریان نفت، حفظ و نگاهبانی از دولتهای دوست و مقابله با توسعه طلبی ایران؛ ضروری دانست.^{۷۷} آتش جنگ ایران و عراق با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران در سال ۱۹۸۸ خاموش شد، اما این رویداد پیامدهای بسیاری داشت؛ از جمله فرسایشی بودن جنگ توان اقتصادی کشورهای ایران و عراق را بعنوان دو عضو مهم اوپک تحلیل برد. خسارت جنگی دو کشور حدود ۴۱۶/۲ میلیارد دلار برآورد می شود.^{۷۸} هرگاه این هزینه را به کمک های مالی کشورهای محافظه کار و قدرتهای غربی به عراق بپردازیم، منابع مالی هدر رفته نمایان تر می شود. این سخن مفهومی جز کاهش قدرت مالی اوپک ندارد.

توان نظامی هر دو کشور به سبب فرسایشی بودن جنگ شدیداً آسیب دید، جناح بندیهای ایدئولوژیک را در درون اوپک آشکارتر ساخت و در نتیجه اتخاذ تصمیم در مورد سهمیه اعضا، تعیین سقف تولید، بهای نفت، تعیین دبیرکل، و تنظیم استراتژی بلندمدت را ناممکن ساخت. این نمونه از رفتارهای اعضا تا کنفرانس هشتم و چهارم اوپک در سال ۱۹۸۸ ادامه داشت. جنگ ایران و عراق، عربستان سعودی را یهودای اوپک ساخت.^{۷۹}

از سوی دیگر، در جنگها و تنشها میان اعضا، سیاست بین المللی قدرتمندان نهفته است. تیرگی روابط ایران و آمریکا در پی پیروزی انقلاب اسلامی، تحریم اقتصادی ایران، تجاوز عراق و یورش آمریکا به طیس نشانگر گوشه هایی از این سیاست ها می باشد.

بر بنیان موارد فوق می توان نتیجه گرفت که تنش در روابط اعضا با یکدیگر و با جامعه جهانی، هر یک به گونه ای اساسی عناصر قدرت سیاسی- اقتصادی اوپک را نشانه گرفته است.^{۸۰}

□□ یادداشت ها

۱. رجوع شود به کتاب زیر:
زارشلیان، اسطوره های انقلابی جهان سوم، ترجمه نسرین حکمی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳).
۲. رجوع شود به کتاب:
احمد بابامیسکه، نامه ای به سرآمدان جهان سوم، (ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات قومس، ۱۳۶۳).
3. **Official Resolutions of Press Release, (Vienna: The Secretariat of OPEC, 1986), p. 75.**
۴. مجموعه برخی از گزارشات امور اوپک، (تهران: وزارت نفت، مرداد ۱۳۶۳)، ص ۱۷۰.
۵. کارشناسان بر این باورند که نفت می تواند حدود ۶۰۰،۰۰۰ نوع فرآوری داشته باشد. در این زمینه رجوع کنید به:
OPEC at glance, (Vienna: The Secretariat, 1983), p.28.
۶. شمس اردکانی؛ همان مقاله، ص ۴۳.
7. **Special Drawing Right «SDR».**
۸. شمس اردکانی، همان مقاله، ص ۳۵.
۹. امور اوپک روابط بین الملل نفت، سال اول، شماره پنجم (دی - بهمن ۱۳۶۷)، ص ۴.
- ۱۰- محمد سریر، اوپک و دیدگاههای آینده، ص ۱۴.
۱۱. همان کتاب، ص ۱۳.
12. Subroto, «OPEC's November Agreement and the Future of the Oil Market», OPEC bulletin, Vol. xx, No. 1 (Jan 1979), p. «7-10».
13. Railwanu Lukman, «Will OPEC countries hold to production on quotas», OPEC bulletin Vol. XVIII (July - August 1987), p. «7-14».

توان اوپک را کاسته و به وحدت سازمانی لطمه فراوان زده است. برای نمونه، اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی ایران و عربستان سعودی در این سالها از مهمترین درگیریهای درون اوپکی بوده است. هر دو کشور که زمانی بر بنیان سیاستگذارهای واشنگتن پایه های مالی و نظامی سیاست آمریکا در منطقه به شمار می رفتند، در پی انقلاب اسلامی روابطی تیره پیدا کردند. موضع گیری های مشترک ایران، لیبی و الجزایر در برابر جناح محافظه کار به رهبری عربستان سعودی در اوپک نه تنها ریشه در تعارضات ایدئولوژیک داشت، بلکه شدت درگیریها را نیز افزایش می داد.^{۶۸} در حین جنگ ایران و عراق حمایت های مالی، سیاسی عربستان از عراق نیز دامنه تعارضات را ژرف تر می نمود. اخراج زائران ایرانی از عربستان سعودی در سال ۱۹۸۱، ارسال اطلاعات به عراق توسط آواکسهای عربستان، اختلاف نظر بر سر طرح فهد (تهاجم پلیس سعودی به راه پیمایان در مراسم برانت از مشرکین در سال ۱۹۸۷)،^{۶۹} اختطاف ایران به موضوع گیری های نفتی محافظه کارانه عربستان در اوپک....^{۷۰} همه و همه، نمایانگر گوشه ای از تیرگی مناسبات و تأثیر آن در واگرایی اوپک بوده است.

کویت با وجود هراس از عراق با توجه به ادعاهای آن کشور از سال ۱۹۳۲ و اوج گیری آن در زمان قاسم، و مطرح شدن مجدد آن در سال ۱۹۷۳، به هنگام تجاوز عراق به ایران، کمکهای ۱۸ میلیاردی در اختیار دولت یعنی قرار داد^{۷۱} و این نمونه دیگری از کدورت های سیاسی میان اعضای اوپک را آشکار می سازد.^{۷۲}

کویت با تلاشهای فعالانه در شورای همکاری خلیج فارس، قرار دادن پایگاه السالم در اختیار عراق، دعوت از آمریکا برای اسکورت کشتی های نفت کش، و حمایت مالی از عراق، باعث رنجش ایران، همسایه بزرگ خود و نیروی قدرتمند اوپک گردید.

اختلافات مرزی قطر و عربستان سعودی از سال ۱۹۶۵، ایجاد مناطق نظامی توسط عربستان سعودی در مناطق مرزی مورد اختلاف و الحاق خورالعدید به عربستان، نمونه دیگری از تعارضات میان کشورهای همجوار و نیز هم مسلک در چارچوب اوپک می باشد.^{۷۳}

بدین ترتیب، وجود ایران انقلابی در برابر کشورهای محافظه کار، کشورهای محافظه کار در برابر عراق، عراق در برابر ایران، لیبی و الجزایر در برابر شیوخ، همه و همه مناسبات تیره ای را پدید آورده است. این اختلافات زمانی آشکارتر می گردد که با نقش قدرتمندان صنعتی آمیخته گردد. به عبارت روشن تر، کشورهای قدرتمند گهگاه به سبب تقارن اهدافشان با چنین درگیریها بویژه از لحاظ فروش تسلیحات و تضعیف دول قدرتمند منطقه، زمینه این گونه تنش ها را گسترش می دهند. مسائلی چون امنیت انرژی، اختلاف اعراب و اسرائیل، حمایت از کشورهای دوست، اهمیت ژئوپولیتیک خاورمیانه، از مهمترین علل مداخلات قدرتهای بزرگ و افزایش بی ثباتی در منطقه خاورمیانه ای اوپک می باشد.^{۷۴}

بی تردید یکی از مهمترین رویدادهایی که در سالهای اخیر در کاهش توان سازمانی و افزایش تیرگی مناسبات اعضا نقش داشته، مسئله جنگ ایران و عراق بوده است. در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ رژیم عراق دست به تجاوزی زد که قریب ۸ سال ادامه یافت. هدف دولت عراق از برپائی جنگ عبارت بود از: برقراری حاکمیت مطلق خود بر اروند رود، تصرف بخشی از سرزمینهای ایران، تجزیه استان خوزستان، دست اندازی بر جزایر سه گانه خلیج فارس، کسب رهبری در جهان عرب و خلیج فارس، براندازی دولت انقلابی در ایران.^{۷۵}

پیدایی انقلاب اسلامی و بدنبال آن جنگ ایران و عراق، حساسیت بین المللی را برانگیخت و دول محافظه کار منطقه نیز به استقبال ورود بیگانگان رفتند. از همین رو مناقشاتی که می توانست در سطح منطقه ای حل شود، بعد بین المللی یافت.

جنگ ۸ ساله که با حمایت باختریان و جناح محافظه کار عرب از عراق به پیش می رفت تنش ها را در درون اوپک بیشتر شعله ور می ساخت به گونه ای که

۵۱. رجوع شود به:
سالم الجبیر الصباح، امارات خلیج فارس و مسئله نفت، ترجمه علی بیگدلی، (تهران: انتشارات میراث ملل، ۱۳۶۸)، ص ۸۲.
۵۲. فردهالیدی، عربستان بی سلاطین، برگردان بهرام افراسیابی، (تهران: کتابسرا، ب.ت)، ص ۶۰۷.
۵۳. بی برترزیان، داستان اوپک، ص ۲۷۱.
54. **OPEC & Lower Oil Prices**, p. 100-118.
۵۵. رجوع شود به
Thomas C. Schelling, **the Strategy of Conflict**, (Oxford University Press, 1963).
56. **Accountability**.
۵۷. محمود سریع القلم، «ساختار جهان سوم»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال پنجم، شماره دهم و یازدهم (مرداد - شهریور ۱۳۷۰)، ص ۵۳.
۵۸. فرانک سیف الدینی، «مشارکت ملی و برنامه ریزی»، اطلاعات، شماره ۵۰، ۲۰۰۵، آبانماه ۱۳۷۲، ص ۵.
۵۹. احمد بابامیسکه، نامه‌ای به سرآمدان جهان سوم، ص ۱۵.
۶۰. رجوع شود به:
- Melrin Conant, **op, cit**, p. 71.
۶۱. گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وتوقی، (تهران: نشر نی، ۱۳۶۶)، ص ۲۶۲.
۶۲. البویه دلاز، ژرارگریزیک، توفان خلیج، ترجمه اسدالله مبشری و محسن مؤیدی، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶)، ص ۲۱.
۶۳. حمید الیاسی، واقعیات توسعه نیافتگی، تهران: انتشارات سهامی چهر، ۱۳۶۶، ص ۱۴۲.
64. **Sheikh Ahmad Zaki Yamani, «The Influence of Political Decisions on Oil Economics»**, MEES 4 July 1988, pp. D1-D6.
65. **Raymond Vernon, Oil and Politics: The Shape of Thing to come**, Mass: Cera, 1984, p. 12.
66. **The Washington Times**, Aug. 7, 1990, p. 11.
۶۷. بروس روست، هاروی استار، سیاستهای جهانی، مترجم سیدامیرایافت، (تهران: سیمای جوان، ۱۳۷۱)، ص ۳۳.
۶۸. رجوع شود به: کیهان، شماره ۱۱۰۹۷ (۵۹/۶/۲۷)، ص ۱.
۶۹. رجوع شود به: جمهوری اسلامی، شماره ۲۳۶۹ (۱۳۶۶/۵/۱۰)، ص ۱.
۷۰. نیز: جمهوری اسلامی، شماره ۲۵۹۳ (۱۳۶۷/۲/۲۰)، ص ۱.
۷۱. اطلاعات، شماره ۱۹۱۰۵ (۱۳۶۹/۵/۱۴)، ص ۱۲.
۷۲. اصغر جعفری ولدانی، «ادعاهای ارضی عراق نسبت به کویت»، مجله سیاست خارجی، سال چهارم، ش ۳ (بائیز ۱۳۶۹)، ص ۳۵۲.
۷۳. اصغر جعفری ولدانی، «نگاهی به اختلافات مرزی عربستان سعودی و قطر»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال چهارم، شماره ۳ (آذر - دی ۱۳۷۱)، ص ۵۷.
۷۴. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:
- Daniel Yergin, «Energy Security in the 1990s», **Foreign Affairs**, Vol. 67, No. 1 (Autumn 1988).
۷۵. اصغر جعفری ولدانی، «اهداف عراق از تجاوز به ایران»، بازشناسی تجاوز و دفاع جلد دوم، ص ۶۷-۶۳.
76. **Anthony H. Cordesman, The Iran - Iraq War and Western Security 1984-1987**, (London: Jane's, 1987), p. 123.
۷۷. الیزابت کاملن، بل راجرز، «قرار گرفتن نفتکش‌های کویتی زیر پرچم آمریکا»، بازشناسی تجاوز و دفاع، صص ۱۶۷-۱۶۱.
78. **A. Nasrawi, «Economic Consequence of the Iran - Iraq War» Third World Countries**, Vol. 8, No. 3 (July 1988), p. 210.
- و نیز:
- Kamran Mofid, The Economic Consequences of the Gulf War**, (London: Routledge, 1990).
- براساس برآوردهای دولتمردان، خسارت جنگی به ایران حدود هزار میلیارد دلار تخمین زده می‌شود.
79. **L. W. Powers, Op. Cit**, pp. 1-12.
۸۰. برای مطالعه بیشتر در زمینه تنش‌های داخلی و بین‌المللی رجوع شود به:
GANET, 30th May 1988, pp. 10-14. **Energy in Japan**. Feb. 1989 (Special Edition), pp. 1-22.
۱۴. بررسیهای بین‌المللی نفت، سال اول، شماره دوم (خرداد - تیرماه ۱۳۶۷) ص ۲۴.
15. **Spot Market**.
16. **Paper Barrel**.
17. **Wet Barrel**.
۱۸. مهیارامانی، «فروش تک محموله و نقش آن در بازار جهانی» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸ (اردیبهشت ۱۳۶۷)، ص ۵۷.
۱۹. گزارشهای امور اوپک، خرداد ماه ۱۳۶۴، ص ۱۱۶.
۲۰. علی اصغر کاظمی، نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل، (تهران: نشر قومس)، ۱۳۷۰، ص ۲۲۴.
21. **Facts and Figures upto 1980, Graph 28**.
22. **Platt's oil New Reports**, (July 18), 1984, p.4.
- در این رابطه ایران نیز در سالهای ۸۸-۱۹۸۷ حدود ۶۰۰ هزار بشکه در روز نفت پایابای به فروش رسانده است.
- OPEC & Low Prices**, p 20.
- 23, 24, 25, 26. **Platt's Oil New Reports**, (July 18), 1984, p.4.
- در این رابطه ایران نیز در سالهای ۸۸-۱۹۸۷ حدود ۶۰۰ هزار بشکه در روز نفت پایابای به فروش رسانده است.
- OPEC & Low Prices**, p 20.
۲۷. بمنظور مطالعه نمونه‌های مشابه رجوع شود به:
Freidon Fesharaki, **OPEC and lower oil prices**, (Hawai: EPRSI, 1989), p. 20.
28. **Summary of Iranian Report Observations and Reservations of Iranian Delegation to the Report of the Group of Experts to the OPEC Ministerial Committee on long - term strategy of 22nd Feb. 1980**.
۲۹. کیهان، شماره ۱۱۳۰۶، پنجشنبه ۱۳۶۰/۳/۲۱، ص ۱۶.
۳۰. جمهوری اسلامی، شماره ۲۳۶۹، شنبه ۱۳۶۶/۵/۱۰، ص ۱.
۳۱. گزارشهای امور اوپک روابط بین‌الملل، (تهران: وزارت نفت، ۱۳۶۳)، ص ۲۴۴ تا ۲۷۱ پراکنده.
32. **Opec Annual Report. 1987**. p. 133.
33. **Ibid**.
34. **L. W. Powers, R. E. Martin, Stability or Chaos for OPEC and Middle East** (Houston: powers petroleum Cos. Inc. p 18 1989).
۳۵. کشور الجزایر با ذخائر تخمینی ۵۰۰۰ میلیارد متر مکعب گاز، با بهره‌گیری از پروژه‌های صدور گاز درصدد است تا میزان صدور گاز خود را به مرز ۳۰ میلیارد متر مکعب نزدیک گرداند.
۳۶. گزارشهای امور اوپک، ۱۳۶۳، ص ۲۵۲.
37. **Playing one Rival factor off against Anotner**.
38. **James E. Dougherty, RL. pfaltzgraff, Contending theories of Intenational Relations**, (New York: jarper frow publishers, 1971), p. 60.
۳۹. علی اصغر کاظمی، نقش قدرت در جامعه روابط بین‌المللی، ص ۱۴۹.
۴۰. همان کتاب، ص ۱۵۰.
۴۱. رجوع شود به:
- Basic Oil Industry Information** (Vienna: OPEC, 1983), p. 20.
42. **Facts and Figures upto 1989**, G.11.
43. **Ibid**. G. 12.
۴۴. محمد علی موحد، نفت و مسائل حقوقی آن، ص ۲۴.
۴۵. همایون الهی، دیکتاتوری کارتلها، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۲۰۳.
۴۶. افسانه خاکپور، «انتقال تکنولوژی و نظام حقوقی ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفتم شماره اول و دوم، (مهر و آبان ۱۳۷۱)، ص ۱۰۴.
47. **Charles Edison Harris, Business Negotiating Power**, (New York: Van Nostrand Reinhold Company, 1983), p. 30.
48. **Evgeny Tarabrin, Neocoinialism and Africa in the 1970's**, Moscow: progress publishers, p. 69.
۴۹. حمدالله آصفی، «سیاست انرژی آمریکا و شوروی در خلیج فارس»، ص ۱.
۵۰. البویه دلاز، ژرارگریزیک، توفان خلیج ترجمه اسدالله مبشری، محسن مؤیدی، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶)، ص ۳۰.